

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۱-۲۹
(مقاله علمی - پژوهشی)

بررسی هویت خلفای راشدین در فضایل الصحابه‌ی نسایی

زهره باقریان^۱، سید محمد شفیعی^۲

چکیده

از منظر گفتمان انتقادی، متون تاریخی صرفاً در راستای گزارش رویدادهای گذشته نیست، بلکه شیوه‌ی اندیشیدن مورخین مسلمان درباره‌ی گذشته است. همچنین میان متن موجود و ساختارها و فرآیندهای سیاسی و مذهبی رابطه‌ای وجود دارد. در واقع، نویسنده ایدئولوژی خود و ارزش‌ها و اعتقادات جامعه را با سبکی خاص و هنرمندانه در زبان رمزگذاری می‌کند. به بیانی دیگر تاریخ امری بر ساخته است، زیرا به واسطه‌ی ایدئولوژی و اندیشه‌های مورخ و جامعه عصر او شکل گرفته است. از این رو، هر متن تاریخی را می‌توان با طرح این مسئله پیش رو نهاد که دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی مورخ به برجستگی چه اشخاصی منجر شده و این نام‌ها با چه نوع هویت‌هایی، ذیل چه رابطه‌هایی با چه سنخ داوری و با بهره‌گیری از کدام واژه‌ها و در چه نوع پیکربندی‌هایی سامان یافته است؟ با اتکا به این مبانی نظری، روایات فضایل الصحابه نیز اگرچه انعکاس همان روایات قرون نخست هجری است، اما گزینش، چینش و چگونگی استعمال واژگان آن در راستای طرد و برجسته‌سازی هویت برخی از اصحاب رسول خدا شکل گرفته است تا به فرآیند سیاسی مذهبی زمانه پاسخ قاطعی دهد و یا در جهت تأیید این فرآیندها و ایدئولوژی‌ها حرکت کند. در این پژوهش به منظور بازبازی هویت خلفای راشدین با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان فرکلاف به نقد و بررسی ساختار جملات و واژگان به کاررفته در فضایل الصحابه می‌پردازیم. واژه‌های کلیدی: صحابه‌نگاری، نسایی، فضایل الصحابه، هویت، خلفای راشدین

۱. فارغ‌التحصیل دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (qom.1400@yahoo.com)

۲. عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۷، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸

۱. مقدمه

فضایل الصحابه از جمله مهم‌ترین منابع صحابه‌نگاری قرن ۳ تا ۴ هجری است و همانند سایر منابع معرفتی در حوزه‌ی تاریخ، پدیده‌ای شفاف و خنثی نیست که واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی را عیناً بازنمایی نماید، بلکه پدیده‌ای پیچیده و عقیدتی است که حقایق را تحریف و یا پنهان می‌کند. از این رو، این دسته از منابع نمی‌تواند منطبق بر عینیت باشد، بلکه در راستای بازنمایی اراده و اندیشه‌های مورخ تدوین شده است. از آنجاکه خمیرمایه‌ی اصلی منابع صحابه‌نگاری، روایات و احادیث است، نقش مؤلف در این دسته از منابع پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. یکی از دلایل آن، مسئله‌ی جعل حدیث است که از همان زمان وفات رسول خدا (ص) و به‌طور رسمی در زمان خلیفه‌ی سوم آغاز و تا پایان قرن دوم هجری تداوم یافت (ابوریه، ۱۳۸۹، ۱۱۸). این مسئله در قرن سوم هجری محدثان بغداد را با تعداد زیادی از روایات ساختگی که هر یک با انگیزه‌ی خاصی شکل گرفته بودند، روبه‌رو ساخت و محدثان و صحابه‌نگاران را وادار به گزینش این روایات کرد. علاوه بر آن ماجرای منع حدیث نیز در قرن سوم هجری محدثان را با روایاتی با اختلاف در لفظ و یا معنا مواجه ساخت (مودب، ۱۳۹۳، ۲۲۳-۲۲۴).

باتوجه به این شرایط، صحابه‌نگاران علاوه بر گزینش روایات، لفظ و گاه معنای روایات را بر اساس علایق، ارزش‌ها و عقاید درونی خویش بر می‌گزیدند. بنابراین، متون صحابه‌نگاری همانند سایر منابع تاریخ، بیش از هر چیزی سازه‌ای از زبان‌اند (میثمی، ۱۳۹۱، ۲۵) و گزینش، چینش، جاگذاری، انتخاب، مفصل‌بندی و روایت‌سازی در آنها بر اساس نظام دانایی راوی صورت می‌گیرد. از این رو، انتخاب میان انواع ساختار واژگان و فرایندهای دستوری در متن می‌تواند ایدئولوژیک‌محور باشد. مورخ تلاش می‌کند ایدئولوژی‌ها^(۱) و ارزش‌های مورد توافق خود را در متن با الگوهای واژگانی متفاوت برجسته سازد و در مقابل با استخدام واژه‌های دیگر به طرد اندیشه‌ها و ارزش‌های مخالف یا «غیر» بپردازد. بنابراین، در ورای واژگان و فرایندهای دستوری متن، نوعی فریبندگی و یا کتمان آگاهانه نهفته است. از این رو، در این پژوهش به واژگان و عباراتی از متن و روابط دستوری میان آنها توجه می‌شود که از طریق آن عبارات، نسایی به‌عنوان یک صحابه‌نگار

۳ | بررسی هویتِ خلفای راشدین در فضایل الصحابه‌ی نسایی

با ترفندهای آشکارسازی، پنهان‌سازی و خنثی‌سازی به جانبداری از اشخاص، حوادث و یا تفکرات در متن دست می‌زند، اما بازتاب این تفکرات درخصوص روایات مربوط به خلفای راشدین که در برهه‌ای از تاریخ، خود تفکرساز بوده‌اند، بیشتر است. نسایی آگاهانه و یا ناخودآگاه با کنار هم قرار دادن واژگان و عبارات متن، ضمن طرد گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های غیر با برجسته‌سازی گفتمان مطلوب خویش، در تبیین معنای مورد نظر خود تلاش می‌کند.

پژوهش پیش روی با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف^۱ به معنایی متن می‌پردازد. فرکلاف تنازع و تعارض گفتمان‌ها را در یک بستر سیاسی اجتماعی می‌نگرد. از این رو، به منظور کشف این تنازعات دست به نقد متون می‌زند. وی معتقد است ایدئولوژی‌هایی وجود دارند که باعث مخدوش شدن حقیقت می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۴، ۱۰۷-۱۰۸) و بر زبان تأثیر می‌گذارند. فرکلاف از ابزارهایی برای تحلیل زبان بهره می‌گیرد که دقیقاً نشان می‌دهد چگونه زبان باعث شکل‌گیری ذهنیت سوژه‌ها به شیوه‌ای خاص می‌شود.

۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش

تحلیل گفتمان یک رویکرد بین‌رشته‌ای و بسیار گسترده است و در سال‌های اخیر در حوزه‌ی تاریخ، متون بسیاری با بهره‌گیری از این روش، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند، اما تاکنون مقاله‌ای با رویکرد گفتمان به نقد منابع صحابه‌نگاری نپرداخته است. مقالاتی از محمدرضا هدایت‌پناه با عنوان، «ساختار و شیوه‌های تدوین معجم الصحابه» (۱۳۸۱)، «درآمدی بر شناخت، شکل‌گیری و تطور صحابه‌نگاری» (۱۳۸۳)، «مکتب تاریخی و کلامی صحابه‌نگاری» (۱۳۹۴) تنها از منظر نقد بیرونی به معرفی و شناخت این آثار می‌پردازند. مهم‌ترین پژوهش گفتمانی مرتبط با صحابه‌نگاری مقاله‌ی باقریان و همکاران با عنوان «بررسی نزاع گفتمان‌ها بر سر معانی سیاسی مذهبی در فضایل الصحابه نسایی» (۱۳۹۸) است که بر اساس رویکرد فرکلاف به تفسیر و تبیین فضایل الصحابه

1. Fairclough

می‌پردازد. نقطه‌ی افتراق مقاله‌ی مذکور با نوشتار پیش روی در چگونگی ارزیابی و نقد فضایل الصحابه است. مقاله‌ی پیش روی به منظور چگونگی هویت‌بخشی به خلفای راشدین از منظر نسایی تنها به توصیف واژگان و ساختار نوشتاری متن می‌پردازد در صورتی‌که در مقاله‌ی «نزاع گفتمان‌ها بر سر معانی سیاسی مذهبی...»، نویسنده به منظور بررسی تنازعات گفتمانی متن، حول دو گفتمان شیعه و سنت دست به پژوهش زده است و در این راستا از توصیف واژگان و ساختار متن فاصله می‌گیرد و تنها با تکیه بر تفسیر و تبیین در متن، نابرابری‌های گفتمانی را در فضایل الصحابه بررسی می‌کند. بنابراین، می‌توان کاربرد رویکرد فرکلاف در نقد ساختار و واژگان در متون صحابه‌نگاری را به‌عنوان نخستین تجربه‌ی پژوهشی در این حوزه به شمار آورد. از آنجاکه در این متون، مفسر تنها با تعدادی از روایات و یا احادیث رسول خدا مواجه است که صحابه‌نگار گاه به جای گزینش لغات و واژگان به گزینش آنها در متن می‌پردازد، نقد و بررسی در این دسته از منابع گاه با شیوه‌های ابتکاری در حوزه‌ی زبان‌شناسی صورت گرفته است.

۱-۲. روش‌شناسی پژوهش

روش تحلیل گفتمان انتقادی، انتقال از سطح جمله و روابط دستوری به سطح بزرگ‌تر است (میلز، ۱۳۸۲، ۱۷۱) و هدف زبان‌شناسان از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی است (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶، ۳۹). زبان‌شناسی نقاد که نورمن فرکلاف چهره‌ی بارز آن است، تعریف فوکو^۱ از گفتمان را با چهارچوب نظام‌مندی از تحلیل مبتنی بر زبان‌شناختی متن تلفیق کرده است (میلز، ۱۳۸۲، ۱۸۷).

متخصصان تحلیل گفتمان انتقادی بر آن‌اند که با استفاده از ابزارهای مناسب زبان‌شناختی از یک‌سو و ارجاع به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی موضوع مورد بررسی از دیگر سو، می‌توان ایدئولوژی را (که عمدتاً از طریق عادی‌سازی و خنثی‌سازی گفتمان به‌صورت پنهان درآمده) به منظور بررسی انتقادی از لایه‌های زیرین متن و گفتمان به سطح

1. Michel Foucault

آورد. بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی نوعی تحلیل ایدئولوژیک از متون است (آقاگل زاده، ۱۳۹۰، ۲۳۶) و این ایدئولوژی‌ها ذهنیت مؤلف را در راستای دو قطب ما و آنها سامان می‌دهد و مورخ تمامی متن را در قالب دوگانه‌ی ما و آنها پی می‌ریزد و این دوگانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در متن نمایان می‌شود. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری است که به واسطه‌ی آن گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا نقاط قوت خود را برجسته کنند و نقاط ضعف خویش را به حاشیه برانند و بالعکس نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه ببرند و نقاط ضعف او را برجسته سازند (سلطانی، ۱۳۸۴، ۱۱۲).

به‌طورکلی فرآیند تحلیل گفتمان انتقادی از دیدگاه فرکلاف شامل سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین است (fairclough, 1989, p. 109,140,141). توصیف مرحله‌ای است که با ویژگی‌های صوری متن ارتباط دارد. فرکلاف در سطح توصیف متن، ابزارهایی ارائه می‌دهد که با کاربرد آنها می‌توان ویژگی‌هایی را در متن پیدا کرد که با قرائت عادی نادیده می‌مانند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۲۳۷). در واقع، توصیف متن شامل صورت‌های سنتی تحلیل زبانی، یعنی تحلیل واژگانی، معنایی و دستوری جملات و واحدهای کوچک‌تر از آن است. فرکلاف در کتاب *گفتمان و تحول اجتماعی*^۱ از مؤلفه‌هایی چون پیش‌فرض، منفی‌سازی، کنایه، وجهیت، معنی واژه، انتخاب واژه، استعاره‌ها و... به‌عنوان ابزار تحلیل متن نام می‌برد (fairclough, 1992, p. 120-194). باین حال خود به محدود و ناقص بودن آنها اذعان دارد و تأکید می‌کند که این رویه و روش یک طرح قطعی نیست و در مواردی ممکن است خوانندگان دریابند بعضی از این ابزارها بی‌ارتباط با اهداف مورد نظر آنهاست و در مواردی نیز ممکن است که طرح را غیر کافی ببینند و آن را نیازمند تکمیل بدانند (fairclough, 1989, p. 110).

در پژوهش پیش رو از میان مؤلفه‌های فرکلاف، «انتخاب واژگان، ضمائر، واژگان‌های ارزشی و استعاره‌ها» از مهم‌ترین مؤلفه‌های زبان‌شناسی است که نسایی با کاربرد آنها به برجسته‌سازی ایدئولوژی خود و طرد و حاشیه‌رانی ایدئولوژی «غیر» در *فضایل الصحابه* پرداخته است. بنابراین، روش تحلیل متن در این مقاله مبتنی بر برجسته‌سازی و

1. *Discourse and social change*

حاشیه‌رانی است و به این سؤال پاسخ می‌دهد که فضایل الصحابه از چه ابزارهایی برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در تولید معانی و ایدئولوژی مورد توافق خود بهره برده است.

۲. بازکاوی معنای متن با توجه به سطح واژگان دال بر معانی ارزشی

همه‌ی انواع واژه‌ها علاوه بر معانی ظاهری، معانی ضمنی را نیز منتقل می‌کنند (Richardson, 2007, p. 47). نویسنده‌ی متن با انتخاب‌های مختلفی روبه‌روست. این‌گزینه‌ش باعث برجسته‌شدن و به حاشیه رفتن بخش‌هایی از متن می‌شود و به قطبیت آن می‌انجامد. از مهم‌ترین واژگان به کار رفته در متون صحابه‌نگاری، ارزش‌ها و صفات متداول است. فرکلاف از این بخش به «واژگان دال بر معانی ارزشی» یاد می‌کند. از مهم‌ترین واژگان ارزشی، چگونگی توصیف اشخاص در متن است، زیرا این صفات در راستای معانی ارزشی نویسنده‌گزینه‌ش و نقل می‌شود. در تراجم خلفای سه‌گانه و علی(ع) در فضایل الصحابه، خلیفه‌ی دوم تنها هویتی است که نسایی در روایاتی به صفات اخلاقی و ویژگی‌های رفتاری او می‌پردازد و به نقل از سعد بن ابی وقاص می‌نویسد: «روزی عمر بن خطاب از رسول خدا اجازه گرفت و داخل شد. زنانی از انصار نزد رسول خدا بودند و با او صحبت می‌کردند و (در برابر رسول خدا) صدایشان را بلند کرده بودند. وقتی عمر اجازه گرفت و داخل شد زن‌ها به سرعت به داخل اندرونی رفتند. عمر داخل شد و رسول خدا می‌خندید... و فرمود از این زن‌ها تعجب می‌کنم که در نزد من بودند ولی وقتی صدای تو را شنیدند سریع به اندرونی رفتند. عمر گفت: ای رسول خدا مهابت و هیبت شما بیشتر است و زن‌ها از هیبت شما بیشتر می‌ترسند. عمر به زن‌ها گفت: آیا شما از من ترسیدید ولی از هیبت رسول خدا ترسیدید. زن‌ها گفتند: بله ای عمر تو غلیظ‌تر از رسول خدا هستی. قسم به کسی که جانم در دست اوست، شیطان هرگز تو را ملاقات نکرد در یک راه طولانی مگر اینکه از راه دیگری رفت» (نسایی، ۱۹۸۴، ۶۸). در این روایت سه صفت اخلاقی برای خلیفه‌ی دوم ترسیم می‌شود: مهابت، هیبت و غلظت که در روایت، با دو نشانه‌ی «تر» و «بیشتر» به صورت تفضیلی در مقایسه با رسول خدا مطرح می‌شود: (الف) عمر به رسول خدا گفت: مهابت و هیبت شما بیشتر است؛ (ب) عمر به رسول خدا گفت:

۷ | بررسی هویت خلفای راشدین در فضایل الصحابه‌ی نسایی

زن‌ها از هیبت شما بیشتر می‌ترسند؛ ج) زن‌ها گفتند: تو (ای عمر) غلیض‌تر از رسول خدا هستی.

نسایی به‌واسطه‌ی این روایت به مقایسه‌ی اخلاق مابین رسول خدا و خلیفه‌ی دوم پرداخته است و با کاربرد صفات تفضیلی به‌واسطه‌ی رأی زنان، عمر را در مهابت و هیبت بر رسول خدا برتری می‌بخشد.

بخاری بر خلاف نسایی روایت سعد بن ابی وقاص را با واژگان دیگری نقل می‌کند. در روایت بخاری آمده است که: «عمر اجازه خواست تا به محضر رسول خدا وارد گردد در آن هنگام... وقتی عمر خواست وارد گردد زنان برخاستند و خود را در گوشه‌ای پنهان نمودند. رسول خدا... با حالت تبسم به عمر اجازه‌ی ورود داد... رسول خدا فرمود... وقتی صدای تو به گوش این زن‌ها رسید متفرق شدند... عمر گفت اینها باید از شما ترس داشته باشند. آنگاه به زنان گفت: ای دشمنان خودتان از من ترس و واهمه دارید ولی از رسول خدا نمی‌ترسید. زن‌ها در پاسخ گفتند: آری از تو می‌ترسیم... زیرا تو بسیار خشن و بدخو هستی» (بخاری، ۱۳۱۵، ج ۴، ۸۹).

با تطبیق روایت سعد بن ابی وقاص که علاوه بر نسایی به‌واسطه‌ی بخاری نیز نقل می‌شود، می‌توان به‌گزینش واژگان که همسو با ایدئولوژی متن است، دست یافت. در روایت بخاری ترس زنان به خشونت و بدخویی خلیفه‌ی دوم باز می‌گردد درحالی‌که در فضایل الصحابه، این ترس از هیبت و مهابت عمر سرچشمه می‌گیرد و با صفتی تفضیلی این هیبت غلیظ‌تر و برتر از رسول خدا مطرح می‌شود و اینکه بر اساس همین هیبت، زنان و شیاطین از همراهی و هم‌نشینی طولانی با خلیفه‌ی دوم به دور بودند. بنابراین، نسایی در روایت مذکور با گزینش واژگان، هویت اخلاقی مثبتی را از عمر بازتاب می‌دهد و خشونت عمر را نه به‌عنوان صفتی نامطلوب، بلکه مطلوب و پسندیده می‌نگرد.

روایت دیگری که در فضایل الصحابه درباره‌ی عمر به بیان واژگان ارزشی می‌پردازد، روایتی منسوب به جابر بن عبدالله است. مضامین این روایت علاوه بر جابر توسط ابوهریره و انس (۱۹۸۴، ۶۶-۶۷) نیز مطرح می‌شود. در آن روایت آمده است: «رسول خدا فرمود که خواب دیدم داخل بهشت شدم و قصر سفیدی را دیدم که از وسط آن رودی می‌گذشت.

گفتم ای جبرئیل این قصر از آن کیست؟ جبرئیل گفت این قصر از آن عمر بن خطاب است. رسول خدا فرمودند: می‌خواستم وارد قصر شوم و داخل آن را نگاه کنم ناگهان غیرت عمر را به یاد آوردم. در این هنگام عمر گفت: فدای شما شوم ای رسول خدا. آیا شما برای من غیرت ورزیدی» (نسایی، ۱۹۸۴، ۶۵).

نسایی در روایت مذکور نیز بدون کاربرد صفت تفضیلی به مقایسه‌ی عمر با رسول خدا پرداخته و غیرت عمر را برتر از رسول خدا مطرح می‌کند، زیرا بر اساس مضمون روایت، آنچه رسول خدا را از ورود به قصر باز می‌دارد غیرت حضرت نیست، بلکه یادآوری و شناخت نسبت به غیرت عمر است که سبب می‌شود رسول خدا از بازدید قصر منصرف شود.

با چیش واژگان در دو روایت اخیر که به توصیف صفات اخلاقی خلیفه‌ی دوم می‌پردازد، زنجیره‌ی زیر به دست می‌آید: «زن‌ها، رسول خدا، عمر، ترس، هیبت، مهابت، غلظت، غیرت» که در این پیوستگی واژگانی، صفاتی مابین رسول خدا و خلیفه‌ی دوم تطبیق ارزشی می‌شود. در این ارزیابی چهار صفت: هیبت و مهابت، غلظت و غیرت قرار دارد و معیار این سنجش زنان‌اند. در روایت سعد بن ابی وقاص ترس زنان از هیبت خلیفه‌ی دوم بر مهابت او نسبت به رسول خدا افزوده است، به طوری که با دیدن عمر از گفت‌وگو با او می‌گریزند. در روایت جابر بازدارندگی رسول خدا از ورود به قصری که زنی در آن مشغول وضو است (نسایی، ۱۹۸۴، ۶۷) یادآوری و شناختی است که رسول خدا از غیرت عمر دارد. بنابراین، خلیفه‌ی دوم بر اساس این روایات، در هیبت، مهابت و غیرت بر رسول خدا برتری دارد و کاربرد صفات تفضیلی بر این تطبیق صحه می‌گذارد.

۳. معنایابی متن با توجه به صفات اخلاقی

تصمیم در مورد نامیدن چیزی می‌تواند حاوی ادعایی در مورد آن چیز باشد که به آن «حسن تعبیر» گویند؛ یعنی برای واژه‌ای که معنای ضمنی منفی دارد، صورتی را به کار ببریم که ظاهراً خوشایندتر است. به عبارت دیگر در حسن تعبیر، واژگان و عبارات خوش‌آیند و مؤدبانه به جای واژگان و عبارات خشن و گستاخانه به کار می‌رود (انوشه،

۹ | بررسی هویت خلفای راشدین در فضایل الصحابه‌ی نسایی

۱۳۳۱، ۵۲۸). نسایی نیز به جای واژه‌ی خشونت و بدخویی خلیفه‌ی دوم در روایت سعد بن ابی وقص واژگانی چون هیبت، مهابت و غیرت را به کار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان به این معنا دست‌یافت که نسایی با گزینش واژگان در جهت حسن تعبیر، به برجسته‌سازی هرچه بیشتر هویت خلیفه‌ی دوم مدد رسانده است. بنابراین، واژه در متن می‌تواند نقشی کلیدی ایفا کند و به تنهایی نشانی از جهان‌بینی و جهان‌نگری صاحب متن باشد.

معنایابی واژگان ارزشی در *فضایل الصحابه* یادآور این نکته است که وقتی صحابه‌نگار به واسطه‌ی روایاتی از رسول خدا، به فضایل خلفا در متن می‌پردازد در واقع، درصدد بیان فضایی است تا او را مستحق به جایگاه خلافت کند. از این رو، به فضایی اشاره می‌کند تا آن شخص را به واسطه‌ی آن فضایل در پذیرش خلافتش مشروع جلوه دهد، ولی زمانی که به جای فضایل سیاسی، اجتماعی و یا فرهنگی - دینی به صفات اخلاقی و یا درونی افراد اشاره می‌کند، در واقع تمایزی را در هویت او به‌عنوان رئیس با رهبر قائل است. به عبارتی هدف او بیان نوعی از کاریزمای شخصی در وجود آن فرد است و هویت او را نه به‌عنوان خلیفه، بلکه به‌عنوان رهبری کاریزماتیک منعکس می‌سازد.

نسایی نیز از میان خلفای سه‌گانه و علی(ع) واژگان ارزشی را به‌گونه‌ای ایدئولوژی‌محور برمی‌گزیند و با انتخاب واژگان ارزشی در راستای حسن تعبیر و اشتراک‌گذاری آن با رسول خدا، تلاش می‌کند تا علاوه بر توجیه صفت منفی اخلاقی در عمر، کاریزمای رهبری جامعه توسط خلیفه‌ی دوم را از رسول خدا برتر جلوه دهد. به‌طوری‌که زنان و شیاطین را از همراهی و هم‌نشینی با او برحذر می‌دارد.

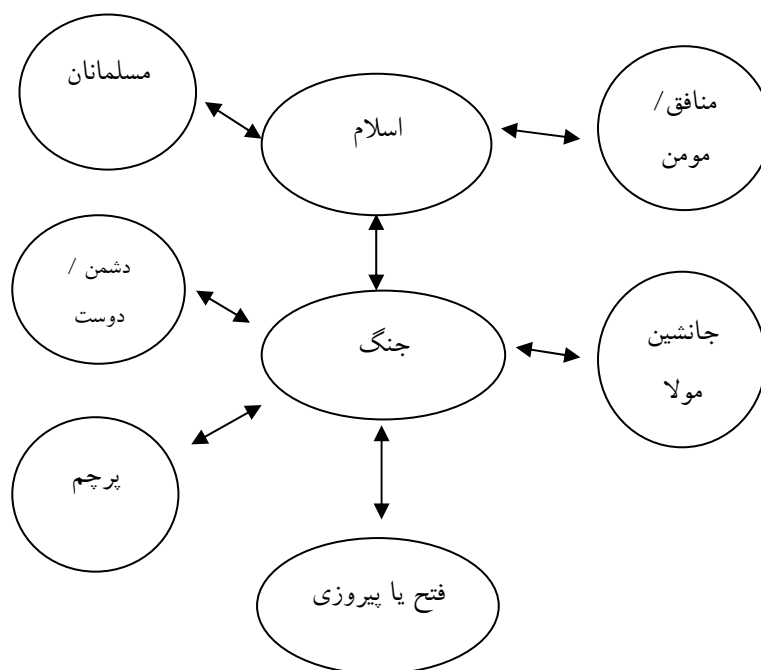
۴. بررسی هم‌آبی (به هم مربوط بودن) واژگان و تکرار آن در روایات

هم‌آبی واژگان یکی از ابزارهای انسجام متن است و شامل واژه‌هایی است که به‌نحوی با یکدیگر رابطه‌ی معنایی دارند و به‌نوعی جهان‌بینی و ایدئولوژی پنهان نویسنده را مشخص می‌کنند. بنابراین، در *فضایل الصحابه* ذیل ترجمه‌ی خلفای سه‌گانه و علی(ع) عباراتی را که رابطه‌ی معنایی با هم دارند، استخراج می‌کنیم تا هویت‌ها و قطبیت متن را در *فضایل الصحابه* به دست آوریم. در جدول زیر این واژگان هم‌آوا و بسامد آنها نمایش داده شده است:

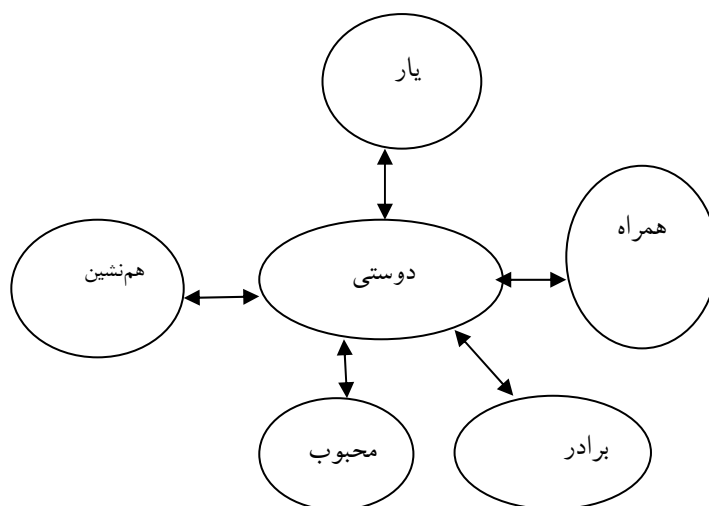
نوع تکرار در معنای کلمات	رابطه‌ی معنایی بین واژگان (به هم مربوط بودن واژگان)	تکرار واژگان	هم‌آیی واژگان	هویت‌ها
هم‌معنایی هم‌معنایی شمول معنایی (جنگ) هم‌معنایی هم‌معنایی تضاد معنایی تضاد معنایی شمول معنایی (اسلام)	(اسلام - مسلمانان)	۳	اسلام	علی (ع)
	(جنگ - غزوه - مبارزه)	۲	مسلمانان	
	(جنگ - غزوه - مبارزه)	۲	دوست	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۳	دشمن	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۱	مومن	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۱	منافق	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۱	جنگ	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۲	غزوه	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۱	مبارزه	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۱	فتح	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۱	پیروزی	
	(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۴	پرچم	
(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۲	جانشین		
(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۲	مولا		
(جنگ - غزوه - مبارزه - پرچم - فتح - پیروزی - دوست - دشمن)	۲	ولی		
شمول معنایی (دوست و هم‌نشین)	(دوستی - هم‌نشین - یار - محبوب - برادر - نفع - همراه)	۶	دوستی	ابوبکر
	(دوستی - هم‌نشین - یار - محبوب - برادر - نفع - همراه)	۲	محبوب	
	(دوستی - هم‌نشین - یار - محبوب - برادر - نفع - همراه)	۴	هم‌نشین	
	(دوستی - هم‌نشین - یار - محبوب - برادر - نفع - همراه)	۱	یار	
	(دوستی - هم‌نشین - یار - محبوب - برادر - نفع - همراه)	۲	نفع	
	(دوستی - هم‌نشین - یار - محبوب - برادر - نفع - همراه)	۱	برادر	
(دوستی - هم‌نشین - یار - محبوب - برادر - نفع - همراه)	۱	همراه		

نوع تکرار در معنای کلمات	رابطه‌ی معنایی بین واژگان (به هم مربوط بودن واژگان)	تکرار واژگان	هم‌آیی واژگان	هویت‌ها
شمول معنایی (دین)	(دین - علم - غیرت - شیطان - جبریل - الهام -)	۷	تأیید و تصدیق	عمر
شمول معنایی (وحی)	(محدث)	۱	همراه	
شمول معنایی (غیرت)	(محدث - الهام - جبرئیل)	۲	محدث	
تضاد معنایی	(غیرت - مهابت - هیبت)	۲	الهام	
	(شیطان - جبرئیل)	۱	دین	
		۲	علم	
		۸	غیرت	
		۱	مهابت	
		۱	هیبت	
		۱	غلظت	
		۱	شیطان	
		۱	جبرئیل	
شمول معنایی (بلا)	(بلوا - آشوب - بلا - یاری خدا -)	۳	بشارت بهشت	عثمان
		۱	بلوا	
		۱	آشوب	
		۲	بلا	
		۱	یاری خدا	

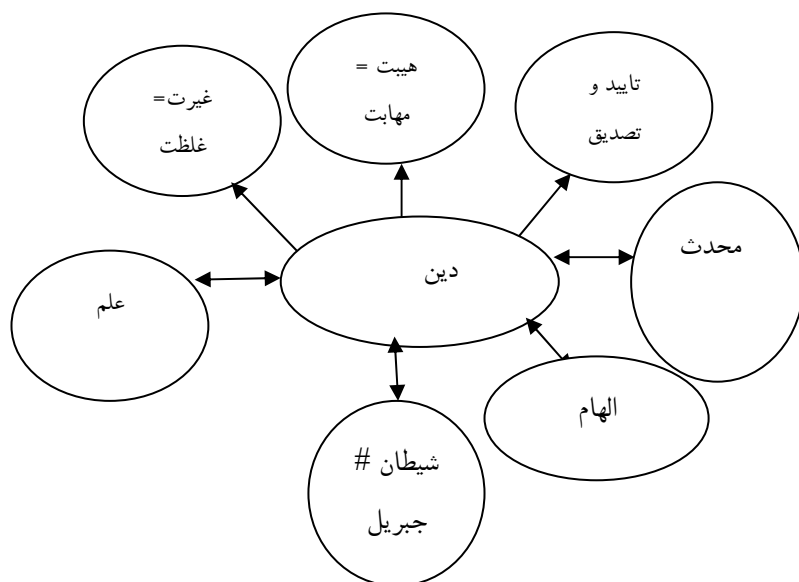
با توجه به بسامد واژگان در شمول معنایی و با در نظر گرفتن هم‌آیی واژگان در تراجم خلفای سه‌گانه و علی (ع) در متن، به‌واسطه‌ی کانون‌سازی در واژگان، نوع هویت هریک از خلفا و قطبیت فکری نسایی به دست خواهد آمد که در ساختارهای زیر قابل ترسیم است.



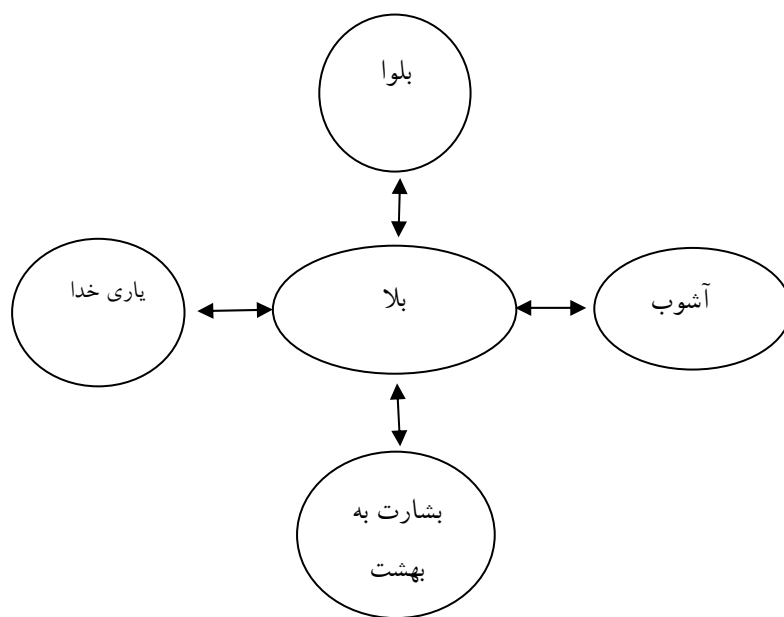
نمودار (۱). هویت علی (ع)



نمودار (۲). هویت ابوبکر



نمودار (۳). هویت عمر



نمودار (۴). هویت عثمان

۴. معنایابی متن با توجه به هم‌آیی واژگان

بر اساس مفصل‌بندی ارائه‌شده و با در نظر گرفتن واژگانی که نسایی در تراجم خلفای سه‌گانه و علی (ع) به کار برده است، نقاط کانونی این واژگان به دست می‌آید. در مرکز مفصل‌بندی نسایی از هویت علی (ع) واژه‌ی «جنگ» برجسته می‌شود. به عبارت دیگر تمامی ارتباط بین دال‌ها و واژگان‌ها در ترجمه‌ی علی (ع) به کانونی به نام «جنگ» مرتبط است (نسایی، ۱۹۸۴، ۷۳ - ۸۳)، ولی اگر کانون‌یابی را بر اساس بسامد و تکرار واژگان در نظر بگیریم، واژه‌ی «مولا» و مترادف آن «ولی» بر روی هم ۸ مرتبه و بیشترین تعداد تکرار را در فضایل علی (ع) به خود اختصاص داده است (نسایی، ۱۹۸۴، ۸۰ - ۸۳). بنابراین، هویت علی در *فضایل الصحابه* از دو نقطه‌ی کانونی «مولا» و «جنگ» تشکیل شده است. این مسئله نشان می‌دهد که بحث اصلی نسایی در ترجمه‌ی علی (ع)، به بحث در پذیرش و یا طرد مفهوم ولایت اختصاص دارد، ولی مهم‌ترین فضیلت علی (ع) قدرت و توانایی نظامی اوست که مقبولیت و مشروعیت لازم در خلافت را به ایشان واگذار می‌کند. بنابراین، هویتی را که نسایی برای علی (ع) در *فضایل الصحابه* ترسیم می‌کند، هویتی نظامی است که در مواردی با سیاست نیز آمیختگی بسیاری دارد. همچنین هم‌آیی واژگان درباره‌ی علی (ع) نشان می‌دهد که در کلماتی چون «دوست و دشمن» و «مؤمن و منافق» تضاد معنا وجود دارد (نسایی، ۱۹۸۴، ۷۳ - ۷۴ - ۸۰ - ۸۳). این مسئله می‌تواند بازتابی از اختلاف نگرش نسبت به علی (ع) در بافت بیرونی متن باشد که در *فضایل الصحابه* بازتاب یافته است.

به نظر می‌آید که در قطبیت موجود میان دو واژه‌ی «دوست و دشمن»، نسایی با بهره‌گیری از روایات رسول خدا به هویت‌دهی مثبت درباره‌ی دوستان علی (ع) در متن می‌پردازد و دوستان حضرت را مؤمن و در مقابل، دشمنان ایشان را در قطبیت منفی به‌عنوان منافق طرد می‌کند. از این رو، می‌توان به چنین برداشتی از هم‌آیی واژگان در ترجمه‌ی علی (ع) دست یافت که نسایی با بهره‌گیری از روایاتی که در آنها از واژگان متضاد استفاده شده، به بازتاب نگرش اجتماعی درباره‌ی علی (ع) در جامعه‌ی قرن چهارم هجری پرداخته است و از بسامد واژگانی متن به دست می‌آید که این اختلاف، حول مفهوم

ولایت به‌عنوان دال اصلی متن شکل گرفته است، ولی عامل اصلی هویت و مشروعیت علی(ع) از منظر نسایی، توانایی نظامی ایشان است.

در ترجمه‌ی ابوبکر، «دوستی و هم‌نشینی» (نسایی، ۱۹۸۴، ۵۱-۵۴) با رسول خدا مهم‌ترین دال هویتی او از دیدگاه نسایی است. متن بسامد بالایی از ارتباط عاطفی و اجتماعی ابوبکر با رسول خدا را بازتاب می‌دهد (همان، ۵۱-۵۶) و این ارتباط را با واژه‌هایی مترادف و هم‌معنی در متن تکرار می‌کند تا آنجا که تمامی دال‌ها در بازتاب هویت ابوبکر با دال مرکزی آن، شمول معنایی دارند و هیچ نوع تضاد معنایی در این مفصل‌بندی به چشم نمی‌خورد. متن نشان می‌دهد که این ارتباط اجتماعی و عاطفی ابوبکر تنها به رسول خدا ختم نمی‌شود، بلکه نسایی بر اساس روایاتی از ابوهریره به روابط مثبت ابوبکر با سایر اصحاب نیز می‌پردازد. «رسول خدا فرمود:... چه کسی امروز مسکینی را طعام کرد؟ ابوبکر گفت: من... چه کسی امروز به تشیع جنازه رفت؟ ابوبکر گفت: من... چه کسی امروز مریضی را عیادت کرده است؟ ابوبکر گفت: من» (همان، ۵۴) «... و او ثروتش را در راه اسلام خرج کرد» (همان، ۵۶).

بنابراین، در فضایل الصحابه هویت ابوبکر بر اساس دوستی و هم‌نشینی او با رسول خدا و سایر مسلمانان شکل گرفته است. نسایی به ترسیم هویتی اجتماعی از ابوبکر در متن می‌پردازد و همین ارتباطات اجتماعی او با رسول خدا و با سایر مسلمانان را عامل مقبولیت وی در تصدی مقام خلافت به شمار می‌آورد. چنین هویتی از ابوبکر در متن، هم از ارتباط مابین واژگان و هم از بسامد واژگان آن قابل برداشت است.

ارتباط و هم‌آیی واژگان درباره‌ی خلیفه‌ی دوم اغلب با شمول معنایی همراه است. نسایی جنس هویتی که از عمر ترسیم می‌کند، هویتی دینی- مذهبی است، زیرا «علم (از نوع دینی، الهام، محدث، تأیید و تصدیق، به علاوه جبرئیل و شیطان» (نسایی، ۱۹۸۴، ۵۸-۶۸) در واژه‌ی «دین» شمول معنایی می‌یابند. اگر واژگان «الهام، محدث و جبرئیل» را در یک زنجیره‌ی معنایی قرار دهیم، هویتی که نسایی از خلیفه‌ی دوم ترسیم می‌کند، هویتی پیامبرگونه است که تضاد معنایی مابین جبرئیل و شیطان نشان می‌دهد، چراکه واژگان انتزاعی در هویت خلیفه‌ی دوم در تقابل با انسان‌ها نیست، بلکه این تضاد در ارتباط مابین

شیطان و جبرئیل و به عبارتی در حق و باطل است. طبیعتاً تضاد معنایی در واژگان مربوط به ترجمه‌ی عمر، تضاد مابین «مؤمن و منافق» نیست، بلکه این تضاد فرازمینی و به نیروی فرامادی مربوط می‌شود. هرچند اگر کانون‌سازی را بر اساس بسامد واژگان در نظر گیریم، واژه‌ی «غیرت» در کانون هویت عمر قرار می‌گیرد. این غیرت نیز باتوجه به متن روایات بی‌ارتباط با دین نیست و می‌تواند به نوعی غیرت دینی باشد.

هم‌آیی واژگان درباره‌ی عثمان به کانونی به نام «بلا» (نسایی، ۱۹۸۴، ۶۹-۷۱) ختم می‌شود و تمامی واژگان در روایات مربوط به ترجمه‌ی عثمان در متن، واجد نوعی شمول معنایی است. از این رو، هویتی که از خلیفه‌ی سوم ترسیم می‌شود، خلیفه‌ای است مظلوم که به یاری خدا امیدوار است. درحالی‌که در آشوب‌های اجتماعی به «بلا» مبتلا می‌شود، ولی در آسمان‌ها وعده‌ی بهشت به او داده می‌شود. از منظر متن، این آشوب نوعی از ابتلا و آزمایش الهی است که رسول خدا آن را پیشگویی کرده است. هم‌آیی واژگان در ترجمه‌ی خلیفه‌ی سوم، شورش مسلمانان علیه او را با اندیشه‌ی جبر توجیه می‌کند و با استفاده از چنین اندیشه‌ای، علاوه بر تبرئه‌ی مسلمانان، بر بدعت‌های عثمان که منجر به قتلش به دست مسلمانان شد نیز مشروعیت می‌بخشد.

بنابراین، هم‌آیی واژگان در فضایل الصحابه درباره‌ی سه خلیفه‌ی نخست و علی (ع) نشان می‌دهد که تنها هویت علی (ع) کنش‌محور است و هویت ابوبکر و بالآخر عمر، به‌عنوان هویتی تأثیرگذار در متن بازتاب می‌یابد و عثمان با نوعی بی‌هویتی در متن بازتاب یافته است. به عبارتی هویتی که از عثمان ترسیم می‌شود، هویتی ایستمولوژیک است و صحابه‌نگار تلاش دارد در مورد او تنها پیشگویی‌هایی از رسول خدا به ما ارائه دهد تا با تکیه بر اندیشه‌ی قضای الهی و یا جبر بر مشروعیت و حقانیت عثمان بیفزاید.

۵. تکرار یا بسامد روایات در فضایل الصحابه

تکرار یا بسامد روایات به رابطه‌ی میان تعداد دفعاتی که حوادث رخ می‌دهد و تعداد دفعاتی که آن حادثه بازگو می‌شود اشاره دارد. باتوجه به تکرار می‌توان روایات را به چند دسته تقسیم کرد:

- ۱- روایت مفرد: واقعه‌ای یک‌بار رخ می‌دهد و یک‌بار نقل می‌شود.
- ۲- روایت باز انجام: واقعه‌ای که چندین بار رخ می‌دهد و یک‌بار نقل می‌شود.
- ۳- روایت تکراری: واقعه‌ای که یک‌بار رخ می‌دهد و چندین بار نقل می‌شود.
- ۴- روایت چندگانه: واقعه‌ای که چندین بار رخ می‌دهد و چندین بار هم نقل می‌شود (یعقوبی، ۱۳۹۱، ۲۹۳).

بررسی بسامد روایات در فضایل الصحابه نشان می‌دهد که بیشترین تکرار در روایات به حدیث منزلت اختصاص دارد (نسایی، ۱۹۸۴، ۷۴-۸۱). این روایت با بسامد ۶ بار در متن نقل می‌شود و اهمیت این تکرار در آن است که حدیث منزلت اغلب به واسطه‌ی یک راوی به نام سعد بن ابی وقاص نقل می‌شود و تنها در یک مرتبه به واسطه‌ی موسی جهنی گزارش می‌شود (نسایی، ۱۹۸۴، ۷۹).

مقام دوم تکرار به این روایت باز می‌گردد که رسول خدا در خواب وارد بهشت شده و قصری را مشاهده می‌کند، ولی با یادآوری غیرت عمر از ورود به قصر باز می‌ماند (همان، ۶۵-۶۷). این روایت نیز در فضایل الصحابه با بسامد ۵ بار تکرار شده است، ولی تفاوت آن با تکرار در حدیث منزلت در تعداد راویان آن است. نسایی روایت مورد نظر را به واسطه‌ی ۴ راوی به تعداد ۵ مرتبه تکرار کرده است. بنابراین، بر اساس بسامد راویان، روایت اخیر بر حدیث منزلت برتری دارد و بر تکرار بیشتری استوار است.

بررسی کمی تکرار روایات در متن نشان می‌دهد که نسایی بر دو مسئله در فضایل الصحابه تأکید بیشتری دارد: نخست اثبات جایگاه و منزلت امیرالمؤمنین به‌عنوان جانشین و جایگزین رسول خدا و سپس هم‌شأن قرار دادن خلیفه‌ی دوم با رسول خدا و اثبات هویتی پیامبرگونه برای وی.

بنابراین، بسامد روایات در فضایل الصحابه بازتاب ایدئولوژیکی از دو مسئله دارد. ابتدا حاشیه‌رانی گفتمانی که علی (ع) را در مقام خلافت و جانشینی رسول خدا نمی‌پذیرد. از این رو، نسایی با شگرد تکرار در حدیث منزلت تلاش دارد بر جایگاه حضرت نزد رسول خدا تأکید کند و مسئله‌ی دیگر برجسته‌سازی تفکر و گفتمانی است که به خلیفه‌ی دوم هویتی پیامبرگونه می‌دهد و او را محدث خطاب می‌کند (نسایی، ۱۹۸۴، ۶۳).

نکته‌ی دیگری که از بررسی روایات فضائل الصحابه به دست می‌آید نوع و چگونگی تکرار در روایات است. اگر از روایات مفرد در متن صرف‌نظر شود می‌توان بیان کرد که اغلب روایات در فضایل خلفای سه‌گانه و علی (ع) از نوع روایات تکراری است و تراجم خلفا تنها در مورد دو روایت به چندگانگی روی آورده است. به عبارت دیگر روایات چندگانه به گونه‌ای نقل می‌شود که به نظر می‌آید واقعه چندین مرتبه رخ داده است. از این رو، چندین بار هم نقل می‌شود. روایت نخست به فضیلتی درباره‌ی خلیفه‌ی اول باز می‌گردد که در آن روایت ابوبکر بارها به خاطر حمایت جانی و مالی از رسول خدا مورد تعریف و تمجید حضرت واقع شده است (همان، ۵۱-۵۳ و ۵۶). وقوع این روایت که منسوب به رسول خداست در مکان‌ها و زمان‌های متفاوتی صورت می‌گیرد و توسط روایانی چون ابن عباس، ابوسعید خدری و ابو هریره نقل می‌شود.

روایت بعدی متعلق به حدیث غدیر است (نسایی، ۱۹۸۴، ۷۹-۸۱). نسایی در بیان این حدیث کاملاً ایدئولوژیک‌محور عمل کرده است، زیرا حدیث مزبور را با روایتی چندگانه منعکس می‌سازد تا تفسیر سیاسی حدیث را طرد کرده و معنای آن را به گفتمانی نزدیک سازد که وقوع آن را به ماجرای شخصی میان مسلمانان با علی (ع) در نظر گیرد. اهل سنت نتوانستند ماجرای غدیر را منکر شوند. از این رو، تلاش کردند تا جنبه‌ی سیاسی حدیث را با ارتباط آن به مقوله‌ی مودت و یا ماجرای یمن و اختلاف شخصی یمنی‌ها با علی (ع) در تقسیم غنایم، به حاشیه برانند و از این طریق ادعای گفتمان تشیع بر معنای سیاسی حدیث غدیر را طرد کنند. از آنجا که ماهیت کتاب نسایی حدیثی صرف است این کار را در متن با بهره‌گیری از چینش، ساختار و گزینش روایات تحقق می‌بخشد. وی ابتدا به روایت اختلاف یمنی‌ها و علی (ع) قبل از حج بر سر تقسیم غنایم می‌پردازد (نسایی، ۱۹۸۴، ۷۹-۸۰) و در پایان این روایت حدیث غدیر را بیان می‌کند. در ادامه با بیان ماجرای ادای امانت رسول خدا توسط علی (ع) باز هم به نقل حدیث غدیر می‌پردازد (همان، ۸۰) و این‌گونه انعکاس می‌دهد که حدیث غدیر در راستای تأکید خویشاوندی و مودت میان علی با رسول خدا بیان شده است و سرانجام اصل واقعه‌ی غدیر را بیان کرده و به حدیث غدیر می‌پردازد، ولی بلافاصله روایتی را مبنی بر دوستی با دوستان علی و

دشمنی با دشمنان ایشان نقل می‌کند. روایتی که شیعه و سنت اغلب آن را بیان کرده‌اند. ولی سایر مسلمانان چنین استدلال می‌کنند که منظور رسول خدا تشویق پیروانش به توجه بیشتر و ایجاد قدر و اعتبار و مهر و محبت برای علی (ع) پسر عم و شوهر یگانه دخترش فاطمه بوده است (ابن کثیر، ۱۳۴۸، ج ۵، ۲۰۸) و شأن نزول آن را به ماجرای یمن باز می‌گردانند. درحالی‌که شیعیان این حدیث را از اصول عقاید به شمار آورده و آن را در حوزه‌ی سیاسی و تعیین جانشین برای رسول خدا مطرح می‌سازند. نکته‌ی مورد توجه در این است که نسایی بدون هرگونه سخنی خارج از حدیث تنها در نوع چینش ساختاری از روایات به انعکاس این معنا در فضایل الصحابه پرداخته است. همچنین تکرار حدیث با شأن نزول‌های متفاوت نیز از اعتبار معنای سیاسی آن بر اساس گفتمان تشیع می‌کاهد.

۶. بررسی زمان و مکان نزول روایات در متن

گاهی زمان و یا مکان وقوع روایت مبهم است. در این صورت در زمان و مکان وقوع روایت نامشخص‌سازی رخ داده است و مکان و زمان ناشناخته و گمنام است. هرچند گاهی این ابهام به خود وقوع روایت مربوط می‌شود، در این صورت در جمله ادات مبهم و ضمائر زمانی و مکانی دیده می‌شود. این ابهام مکانی و زمانی می‌تواند به برجسته‌سازی و یا طرد گروهی و یا گفتمانی بینجامد. از این رو، می‌تواند ایدئولوژی‌محور باشد.

بررسی روایات فضایل الصحابه نیز نشان می‌دهد که زمان و مکان نزول روایات در فضایل خلفای سه‌گانه و علی (ع) کاملاً ایدئولوژی‌محور است و سوگیری نسایی را در گزینش این نوع روایات نمایان می‌سازد. طی جدولی کمی نتایج زیر به دست می‌آید.

هویت روایت	نوع و جنس واژگان	هم‌آیی واژگان در زمان و مکان روایت	روایات	خلفا
قطعی	عینی	غزوه‌ی تبوک	رسول خدا برای غزوه‌ی تبوک از مدینه خارج شد	علی (ع)
قطعی	عینی	غزوه‌ی تبوک	رسول خدا علی بن ابی طالب را در غزوه‌ی تبوک جانشین کرد	
قطعی	عینی	حرکت سوی یمن	بریده نقل می‌کند که همراه علی به سوی یمن خارج شدم	
قطعی	عینی	حجة الوداع و غدیر خم	وقتی رسول خدا از حجة الوداع بازمی‌گشت بر غدیر خم وارد شد	
قطعی	عینی	روز خیبر	روز خیبر رسول خدا فرمود آیه ۱۹ سوره حج در روز بدر برای سه نفر از	
قطعی	عینی	روز بدر	مسلمانان که مبارزه کردند نازل شده بود	

خلفا	روایات	هم‌آیی واژگان در زمان و مکان روایت	نوع و جنس واژگان	هویت روایت
ابوبکر	رسول خدا زمانی که بیمار بود	زمانی که (مجهول زمانی - مکانی)	انتزاعی	احتمال
	رسول خدا پس از پایان نماز نزد اصحابش آمد و گفت	پس از پایان نماز (مجهول زمانی)	انتزاعی	احتمال
	رسول خدا نزد مردم آمدند و گفتند	حذف زمانی - مکانی	انتزاعی	احتمال
	رسول خدا نزد مردم آمدند و گفتند	حذف زمانی - مکانی	انتزاعی	احتمال
	پیامبر مرا بر سرفرماندهی ارتش ذات السلاسل گمارد... این نقل صحیح نیست	نبرد ذات السلاسل	عینی	تردید
عمر	رسول خدا: من خواب بودم که دیدم	خواب	انتزاعی	تردید
	رسول خدا فرمود من خواب بودم	خواب	انتزاعی	تردید
	از پیامبر شنیدم که فرمود من خواب بودم	خواب	انتزاعی	تردید
	پیامبر فرمود من خواب دیدم	خواب	انتزاعی	تردید
	پیامبر فرمود خواب دیدم که داخل بهشت شدم	خواب	انتزاعی	تردید
	در خواب وارد بهشت شدم	خواب	انتزاعی	تردید
	داخل بهشت شدم (در خواب)	خواب	انتزاعی	تردید

خلفا	روایات	هم‌آیی واژگان در زمان و مکان روایت	نوع و جنس واژگان	هویت روایت
عثمان	رسول خدا فرمود چه کسی از شما رؤیایی دیده است	رؤیا	انتزاعی	تردید
	روزی رسول خدا به کوه احد رفتند	روزی	انتزاعی (زمان)	احتمال
	در یک بوستانی در مدینه	بوستانی در مدینه	عینی و نامعلوم	احتمال
	پیامبر در باغی بود	باغی	عینی و نامعلوم	احتمال

توزیع واژگان در زمان و مکان وقوع روایت و به عبارتی شأن نزول روایات درباره‌ی خلفای سه‌گانه و علی (ع) نشان می‌دهد که در فضایل الصحابه با دو نوع واژگان مواجه‌ایم؛ هم‌آیی واژگان عینی و هم‌آیی واژگان انتزاعی.

تمام روایاتی که نسایی در فضایل امیرالمؤمنین نقل می‌کند با زمان و مکان عینی انعکاس می‌یابد و واجد مصداق خارجی است. به‌طوری‌که تمامی این فضایل از قطعیت تاریخی برخوردار است. بنابراین، در فضایل الصحابه با روایاتی قطعی از فضایل علی (ع) مواجه‌ایم، ولی بسامد واژگان در نزول زمانی و مکانی روایات در مورد سه خلیفه‌ی نخست با احتمال و تردید و عدم قطعیت مواجه است. در مورد خلیفه‌ی اول روایات در زمان و مکان نامشخص و با عناوین «موقعی که، پس از نماز و...» بیان می‌شود. تنها مورد عینی در روایات مربوط به فضایل ابوبکر روایت عمروعاص است که در نبرد ذات السلاسل مطرح می‌شود، ولی نسایی در پایان این روایت بلافاصله با طرد راوی این روایت، قطعیت آن را زیر سؤال می‌برد: «این نقل از ابوعثمان صحیح نیست» (نسایی، ۱۹۸۴، ۶۲). بررسی واژگان در نزول روایت در فضایل خلیفه‌ی دوم از جنس کاملاً انتزاعی است، به‌طوری‌که اغلب روایات در عالم خواب به‌وقوع می‌پیوندد. بنابراین، زمان و مکان بیان روایت از عینیت برخوردار نیست و واژگان اغلب انتزاعی است و روایات با تردید مواجه است.

بررسی روایات در فضایل عثمان نیز نشان می‌دهد که جنس روایات در مورد وی نیز انتزاعی و در عالم رؤیا به وقوع پیوسته و مکان و زمان بیان روایت، از قطعیت لازم برخوردار نیست و حوادث در مکان و زمانی نامعلوم و با واژگانی چون «روزی، وقتی، باغی» بیان می‌شود. بنابراین، قطعیت روایات با احتمال مواجه است.

هرچند مناقب و فضایلی که درباره‌ی علی (ع) در اغلب منابع بیان می‌شود از قطعیت زمانی و مکانی برخوردار است و نقل روایات از این نوع نمی‌تواند سوگیری نوبسنده را از گفتن خاص بازگو کند، ولی تردید و احتمال و بیان روایات در فضایل خلفای سه‌گانه بالاخص خلیفه‌ی دوم نمی‌تواند خارج از ایدئولوژی و گفتن تعبیر شود. بسامد واژگانی در شأن نزول روایات در فضایل خلیفه‌ی دوم به صورت حداکثری در عالم خواب به وقوع می‌پیوندد. بنابراین، از قطعیت آن نزد مخاطب کاسته خواهد شد. از این رو، نسایی در بیان روایات در فضایل خلفای سه‌گانه به گزینش روایاتی می‌پردازد که یا زمان و مکان وقوع آن از عینیت لازم برخوردار نیست و یا در زمان و مکان خاصی روایت نشده است، بلکه در عالم رؤیا و خواب به عنوان فضیلت مطرح است. این مسئله می‌تواند به قطیبت متن از دو جنبه‌ی قطعیت و احتمال بینجامد و حقانیت روایات متن را زیر سؤال برد و نوعی تک‌صدایی را در فضایل الصحابه به نمایش گذارد، ولی در تحلیل گفتن تنها با تحلیل واژگان و ساختار متن نمی‌توان به نتایج درستی دست یافت. در تحلیل می‌بایست بافت بیرونی متن را نیز در نظر گرفت. بر اساس نتایج به دست آمده از بافت درونی متن، روایات درباره‌ی علی (ع) بر خلفای سه‌گانه از عینیت بیشتری برخوردار است و در نتیجه روایات قطعی‌تر است، ولی مسلمانان در دوره‌ی میانه معتقد بودند که خواب‌ها حقایق و به‌ویژه حقایق مربوط به آینده را می‌نمایانند که این در حقیقت نوعی پیشگویی است (چیس، ۱۳۹۳، ۲۷۱). در واقع، با استفاده از ابزار گزارش رؤیاست که ترس‌ها، آرزوها و انگیزه‌ها را می‌توان به آسانی به نقش‌آفرینان تاریخ نسبت داد و حتی با این روش به مؤسساتی مشروعیت بخشید (همان)، هویت‌ها و یا گفتن‌ها را برجسته ساخت و مخالفان را طرد و یا به حاشیه راند.

رؤیا تنها یکی از ابزارهای متعدد روایت بود که مورخان از آن در طرد و برجسته‌سازی ایدئولوژی خویش بهره می‌بردند. بنابراین، استفاده از روایاتی که در خواب و یا رؤیا به فضایل خلفای سه‌گانه پرداخته است و از مکان و زمان عینی در نقل روایات برخوردار نیست، نشان‌دهنده‌ی قطبیت متن و بینش و انگاره‌های ذهنی مورخ است. تفسیر این انگاره‌های ذهنی تنها به وسیله‌ی بافت درونی متن صحیح نیست، بلکه بافت اجتماعی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم نشان می‌دهد که برخی فرق اسلامی ادعاهای باطل خود را با تمسک به خواب به مریدان خود القا می‌کردند و این‌گونه به برخی از گفتمان‌های سیاسی - مذهبی مشروعیت بخشیده و به وسیله‌ی خواب به برجسته‌سازی هویت‌ها و حاشیه‌رانی سایر اندیشه‌ها می‌پرداختند.

شیوه‌ی نسایی نیز در این قاعده جای می‌گیرد. او در این راستا به سبب فقدان روایتی صحیح در فضایل خلفای سه‌گانه از روایاتی بهره می‌گیرد که در عالم خواب و رؤیا به وقوع پیوسته است. بنابراین، استراتژی متن، طرد فضیلت علی (ع) به‌عنوان سوژه‌ی گفتمان مخالف نیست، بلکه تلاش در جهت برجسته‌سازی سوژه‌های اصلی گفتمان خودی است. همچنین ابهام زمانی و مکانی در روایات خلفای سه‌گانه در برابر عینیت زمانی و مکانی روایات مربوط به فضایل علی (ع) استراتژی‌ای است که مؤلف *فضایل الصحابه* با به کارگیری آن اگرچه به دنبال ساختارشکنی نشانه‌های گفتمان غیر نیست، ولی نشان‌دهنده‌ی تلاش در جهت برجسته‌سازی گفتمان مطلوب اوست. رؤیاهایی که نسایی از خلفای سه‌گانه در *فضایل الصحابه* گزارش می‌کند از مهم‌ترین ابزارهای او در جهت نظم بخشیدن به گفتمان خودی است.

۷. بررسی پوشیدگی در متن

نسایی در مواردی از اظهار کنشگر در متن خوداری کرده و به جای نام‌دهی و اظهار کنشگر به پوشیدگی در متن روی می‌آورد. صراحت و اظهار در بیان کنشگر در تراجم خلفای سه‌گانه و علی (ع) به‌عنوان الگوی اساسی در تدوین *فضایل الصحابه* به شمار می‌آید و فاعل و کنشگر روایات، اغلب از نوع اظهار است. ولی روایتی در *فضایل الصحابه*

به چشم می‌خورد که نسایی در آن روایت به جای اظهار به پوشیدگی کنشگر در متن روی آورده است: «رسول خدا در باغی بود که مردی درخواست ورود کرد. رسول خدا فرمود در را باز کن و او را به بهشت بشارت ده. ابوموسی این کار را کرد و دید که پشت در ابوبکر است. دیگری آمد و طلب ورود کرد... دید که عمر است. نفر دیگری آمد و رسول خدا دوباره به ابوموسی اشعری امر کرد در را باز کن و «او» را به بهشت بشارت ده و اینکه بلوا و آشوبی او را فرا می‌گیرد. پس آن شخص گفت: خدا با من است» (نسایی، ۱۹۸۴، ۷۱).

بر اساس روایت مذکور «او» کنشگری است که با نوعی پوشیدگی و عدم صراحت در متن مورد خطاب راوی قرار گرفته است، ولی در این روایت ما با پوشیدگی کامل فاعل مواجه نیستیم، زیرا صحابه‌نگار به حذف کامل هویت در متن نپرداخته، بلکه با نوعی کم‌رنگ‌سازی به معرفی فاعل پرداخته است. به عبارت دیگر فاعل و کنشگر متن در آن حذف شده، ولی ویژگی‌ها و نقل این روایت در ترجمه‌ی عثمان، هویت مجهول متن را بازتاب می‌دهد، زیرا از خلال گزارشات قبل و بعد روایت به‌وضوح هویت پنهان‌شده‌ی در متن به دست می‌آید. بنابراین، نسایی از استراتژی کم‌رنگ‌سازی کنشگر به جای حذف و یا پنهان‌سازی فاعل بهره برده است. هدف از این کم‌رنگ‌سازی، بیان پیشگویی رسول خدا در مظلومیت آن هویت مجهول است تا بدین واسطه شورش علیه عثمان را نوعی ابتلا و آزمایش الهی به شمار آورد و به‌نوعی با حذف کنشگر بر اهمیت آشوب به‌عنوان امتحانی الهی بیفزاید و بدین‌گونه با کم‌رنگ ساختن نام کنشگر، به برجسته‌سازی هویت و نقش او به‌عنوان خلیفه‌ای مظلوم تأکید نماید.

تحلیل بافت درونی متن با در نظر گرفتن بافت بیرونی و اجتماعی آن چند نگرش را بازتاب می‌دهد. در تحلیل نخست این عدم اظهار را می‌توان به شورش علیه خلیفه‌ی سوم در مصر مرتبط دانست و مدعی شد که نسایی به علت زندگی در چنین فضایی که مردم آن از عوامل اصلی شورش علیه عثمان به شمار می‌آمدند به استراتژی کم‌رنگ‌سازی کنشگر روی آورده تا با بیان مظلومیت عثمان و پیشگویی این ابتلا توسط رسول خدا بر اعتبار و جایگاه خلیفه‌ی سوم نزد مصریان بیفزاید.

تحلیل دیگری که از این مسئله به دست می‌آید به مخاطبان متن باز می‌گردد. از آنجاکه نسایی *فضایل الصحابه* را در میان عثمانی‌مذهبان شام و در پاسخ به حملات آنها تدوین می‌کند، به نظر می‌آید وی با کمرنگ‌سازی کنشگر، شورش علیه عثمان را نوعی ابتلا و آزمایش الهی در نظر می‌گیرد تا بدین واسطه نگرش عثمانی‌مذهبان در اتهام‌زنی به علی (ع) در قتل عثمان را به حاشیه راند.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی متن نشان می‌دهد که نسایی در *فضایل الصحابه*، ایدئولوژی خویش را در پوشش ساختارهای خردگفتمانی پنهان می‌کند. او با به کارگیری این ساختارها اگرچه به دنبال ساختارشکنی گفتمان غیر نیست، ولی تلاش دارد در راستای برجسته‌سازی گفتمان مطلوب حرکت کند. بنابراین، *فضایل الصحابه* واجد نوعی از نابرابری است و همین مسئله منجر به قطبیت متن در تراجم خلفای راشدین می‌شود. نسایی در قطبیت مثبت متن با به کارگیری واژگان در راستای حسن تعبیر و گزینش واژه‌های ارزشی و غیره به بازتاب هویتی از خلفای راشدین می‌پردازد که در این نوع هویت‌بخشی، ضمن مشروع ساختن هویت‌های خودی با به حاشیه‌رانی گفتمان تشیع به‌عنوان گفتمان غیر، گفتمان سنت را به‌عنوان گفتمان عقیدتی خویش مشروع و موجه می‌سازد. همچنین گزینش و به کارگیری برخی از ساختارهای زبانی متن در راستای طرد گفتمان عثمانی نیز قرار دارد. این گفتمان که از درون گفتمان سنت برخاسته است، به جهت اختلاف در سلسله‌مراتب خلافت و حذف علی (ع) از آن مراتب در قطبیت منفی متن قرار گرفته است. بنابراین، عمده تلاش نسایی هویت‌بخشی به خلفای سه‌گانه است تا با برجسته کردن سبقت سه خلیفه‌ی نخست بر علی (ع)، ضمن به حاشیه راندن معانی گفتمان تشیع، گفتمان سنت را به‌عنوان گفتمانی مطلوب برجسته کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. لاکلاموفه جای واژه‌ی ایدئولوژی از واژه‌ی گفتمان‌ها استفاده می‌کند.

منابع و مآخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس؛ غیاثیان، مریم السادات، (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، مجله‌ی زبان‌شناسی، س ۳، ش ۱، صص ۳۹-۵۴.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر، (۱۳۴۸ - ۱۳۵۱)، البدایة و النهایة، ج ۵، قاهره: مطبعه السعاده.
- ابوریه، محمد، (۱۳۸۹)، اضواء علی السنة المحمدیه، قم: انصاریان.
- انوشه، حسن و دیگران، (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نامه‌ی ادب فارسی: اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، تهران: طبع و نشر.
- باقریان، زهره و دیگران، (۱۳۹۸)، «بررسی نزاع گفتمان‌ها بر سر معانی سیاسی مذهبی در فضایل الصحابه نسایی»، مطالعات تاریخ اسلام، س ۱۱، ش ۴۰، صص ۵۴-۸۴.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۱۵)، الصحيح «کتاب بدء الخلق باب صفه الالبیس و جنوده»، ج ۴، استانبول: المكتبة الاسلامیه النشر.
- چیس، اف، (۱۳۹۳)، تاریخ‌نگاری اسلامی، ترجمه‌ی محسن الویری، تهران: سمت.
- سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان، زبان، تهران: نی.
- مودب، سید رضا، (۱۳۹۳)، تاریخ حدیث، قم: پژوهشکده‌ی المصطفی.
- میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی، ترجمه‌ی محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- میلز، سارا، (۱۳۸۲)، گفتمان، ترجمه‌ی فتاح محمدی، تهران: هزاره‌ی سوم.
- نسایی، احمد بن شعیب، (۱۹۸۴)، فضایل الصحابه، مغرب: دارالثقافه.
- هدایت پناه، محمد رضا، (۱۳۹۴)، «مکتب تاریخی و کلامی صحابه‌نگاری»، تاریخ اسلام در آیین‌های پژوهش، س ۱۲، ش ۱ (پیاپی ۳۸)، صص ۱۳۱-۱۴۶.
- _____، (۱۳۸۱)، «ساختار و شیوه‌های تدوین معجم الصحابه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۱ و ۶۲، صص ۱۸۰-۱۹۵.
- _____، (۱۳۸۳)، «درآمدی بر شناخت شکل‌گیری و تطور صحابه‌نگاری»، تاریخ اسلام در آیین‌های پژوهش، ش ۴، صص ۱۹۷-۲۳۶.
- یعقوبی، رویا، (۱۳۹۱)، «روایت‌شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان بر اساس نظریات ژرار ژنت»، پژوهشنامه‌ی فرهنگ و ادب، س ۸، ش ۱۳، صص ۲۸۹-۳۱۱.

- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز، (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نی.

- Fairclough, Norman, (1989). *Language and Power*, London: Longman.
- _____, (1999), *Discourse and Social Change*, London: Polity.
- Richardson, John E., (2007), *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*, New York: Palgrave Publishing.

Sources Transliteration

Sources in Persian and Arabic

- Āqāgolzādeh, Ferdaws (1390 Š.), *Tahlīl-e Goftemān-e Enteqādī*, Tehran: ‘Elmī wa Farhangī. [In Persian]
- Āqāgolzādeh, Ferdaws; Ġīrāfīān, Maryam al-Sādāt (1386 Š.), “Rūykardhā-ye Ġāleb dar Tahlīl-e Goftemān-e Enteqādī”, *Majala-ye Zabānšenāsī*, 3, No, 1, pp. 39-54. [In Persian]
- Aburīya, Moḥammad (1389), *Az vā ‘Alā al-Sana al-Moḥammadīya*, Qom: Anṣārīān. [In Persian]
- Anūseh, Ḥasan (et. al.) (1381 Š.), *Farhagnāmeḥ-ye Adab-e Farsī: Eṣṭelāḥāt, Mazāmīn wa Mozū‘āt-e Adab-e Farsī*, Tehran: Tab’a wa Našr. [In Persian]
- Bāqerīān, Zohreh; (et. al.) (1398 Š.), “Barrasī-e Nezā’-e Goftemānhā bar sar-e Ma’anī-e Sīāsī Mazhabī dar Fazāel al-Şahāba Nasānī”, *Moṭāle‘āt-e Tārīk-e Eslām*, 11, No. 40, pp. 54-84. [In Persian]
- Boḳārī, Moḥammad b. Esmāīl (1315), *Al-Şahīḥ “Ketāb bad’a al-ḳalq Bāb Şofa al-Eblīs wa Jonūdeh”*, Vol. 4, Istanbul: al-Maktaba al-Eslāmīya al-Našr.
- Ebn Kaḳīr, Abu al-Feda Esmāīl b. ‘Omar (1348-1351), *Al-Bidāya wa al-Nihāya*, Vol. 5, Cairo: Maṭba’a al-Sa’āds.
- HedāyatPanāh, Moḥammad Rezā (1394 Š.), “Maktab-e Tārīkī wa Kalāmī-e Şahābehnegārī”, *Tārīk-e Eslām dar Āīneh-ye Pezūheš*, 12, No. 1 (38), pp. 131-146. [In Persian]
- ----- (1381 Š.), “Şāktār wa Şīvehhā-ye Tadvīn-e Mo’jam al-Şahāba”, *Ketāb-e Māh-e Tārīk wa Joḡrāfīā*, No. 61-62, pp. 180-195. [In Persian]
- ----- (1383 Š.), “Darāmādī bar Şenākt-e Şeklgīrī wa Taṭavor-e Şahābehnegārī”, *Tārīk-e Eslām dar Āīneh-ye Pezūheš*, No. 4, pp. 197-236. [In Persian]
- Moadab, Sayed Rezā (1393 Š.), *Tārīk-e Ḥadīṭ*, Qom: Pezūheškadeh al-Moştāfā. [In Persian]
- Nasānī, Ahmad b. Şo’aib (1984), *Fazāel al-Şahāba*, Maghreb: Dār al-Ṭāqāfa.
- Solṭānī, ‘Alī Aşḡar (1384 Š.), *Qodrat, Goftemān, Zabān*, Tehran: Nai. [In Persian]
- Ya’qūbī, Royā (1391 Š.), “Revāyatšenāsī wa Tafāvot Miān-e Dāstān wa Goftemān bar Asās-e Naẓarīāt-e Gérard Genette”, *Pezūhešnāmeḥ-ye Farhang wa Adab*, 8, No. 13, pp. 289-311. [In Persian]

English Sources

- Fairclough, Norman, (1989). *Language and Power*, London: Longman.
- -----, (1999), *Discourse and Social Change*, London: Polity.
- Jørgensen, Marianne W.; Phillips, Louise J. (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, Sage Publication.
- Meisami, Julie Scott (1999), *Persian Historiography to the End of the Twelfth Century*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Mills, Sara (2004), *Discourse*, London: Routledge.
- Richardson, John E., (2007), *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*, New York: Palgrave Publishing.
- Robinson, Chase F. (2002), *Islamic Historiography*, Oxford: Oxford University Press.